

ضعف دیپلماسی در حوزهٔ آب و زیاده‌خواهی حکومت افغانستان باعث ۳۰۰ روزه‌شدن طوفان سیستان شده است

گردو خاک امارت به یزد رسید

کارشناسان سیستان و بلوچستانی و فعالان زیست‌محیطی می‌گویند از گذشته‌های دور و براساس توپوگرافی منطقه ایسن باده‌ها می‌وزید و بین ۱۲۰ تا ۱۳۰ روز به طول می‌انجامید. این باده‌ها به دلیل وجود هامون نیز آثار بهتری روی منطقه شمال و شمال غرب سیستان داشته‌اند و مردم از وزیدن این باده‌ها برای خنک کردن خانه‌هایشان استفاده می‌کردند؛ اما اکنون به دلیل خشک شدن هامون و ترسیدن حقایه هیرمند و البته بی‌توجهی به مشکلات زیست‌محیطی این منطقه، بادهای موسمی به طوفان‌های‌شن بعضاً ۳۰۰ روزه در سیستان تبدیل شده‌اند و به عقیده اهالی خود منطقه حتی امنیت منطقه را نیز به خطر انداخته‌اند. بعضی از روستاهای محل عبور کریدوری این باده‌ها خالی از سکنه ششده است و به دلیل مرزی بودن این روستاها خالی ماندن‌شان به‌ضرر امنیت منطقه است. علاوه‌بر تمام این موارد اما تحت‌الشعاع قرار گرفتن سلامتی مردم و بالای ۱۰۰ روز تنفس در آلودگی‌های بیش از ۱۹ برابر حد مجاز، در چند سال اخیر مسئله‌ساز شده است. می‌گویند مشکل امروز سیستان و بلوچستان مشکل هوا نیست، بلکه بحران آب است. یعنی عامل تشدید بحران باده‌ها که قبلاً به باده‌ای ۱۲۰ روزه معروف بودند، و طولانی‌تر شدن مدت زمان حضورشان در سیستان، تشنگی هیرمند و هامون و خالی شدن سدهای این استان است. کشمکش بر سر حقایه هیرمند هم دعوی‌ای امروز و دیروز نیست و کارشناسان محیط‌زیست هم معتقدند اگر بهترین دولت هم در افغانستان روی کار بیاید، دیگر کار از کار گذشته است و چاره هیرمند، تأمین حقایه نیست.

امکان حذف بادهای موسمی سیستان و بلوچستان وجود ندارد

حمیدرضا عباسی، عضو هیئت علمی مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع در گفت‌وگو با «فرهیننگان» در این باره گفت: «با شروع فصل گرما در جنوب افغانستان و منطقه سیستان و بلوچستان، یک سیستم کم‌فشار در این منطقه شکل می‌گیرد. به واسطه وجود یک سیستم پرفشار روی شرق دریای کاسپین یا دریای مازندران، که همان کشور ترکمنستان است، یک جریان هوایی از طرف پرفشار به طرف کم‌فشار به اصطلاح جریان پیدا می‌کند. این جریان هوایی، به خاطر اینکه کوه‌های افغانستان، یعنی کوه‌های هندوکش و کوه‌های خراسان ما، طوری قرار گرفته‌اند که یک کریدور یا یک دالان در سرتاسر مرز شرقی کشور وجود دارد، در داخل این کریدور تشدید می‌شود. تقریباً از نزدیکی‌های سرخس این جریان شروع می‌شود و وقتی که به سیستان و بلوچستان می‌رسد، بالاترین میزان سرعت خود را پیدا می‌کند. فلسفه تشکیل بادهای ۱۲۰ روزه به واسطه تشکیل این سامانه‌های کم‌فشاری است که در جنوب افغانستان، یعنی روی ریگستان شکل می‌گیرد.»

وی ادامه داد: «جریان هوا از سرخس تقریباً در داخل این کریدور به طرف جنوب حرکت می‌کند و وقتی که به سیستان و بلوچستان می‌رسد، یک چرخش به طرف جنوب شرق دارد و در واقع جهت باد در سیستان شمال غربی می‌شود. این باد کم‌کم به طرف غرب می‌چرخد و وقتی که جهتش در هلمند، در نیمروز و در قند تقریباً غربی می‌شود، حالا اگر هامون‌های سیستان و بلوچستان، که شش تا دریاچه هستند و در پایان رودخانه هیرمند قرار گرفته‌اند، آبدار باشند، این باد با عبور از روی دریاچه‌ها یک حالت کولر به اصطلاح به وجود می‌آورد و دمای هوا در سیستان و بلوچستان کاهش پیدا می‌کند و آنجا شرایط قابل قبولی برای زندگی کردن فراهم می‌آورد. اگر این دریاچه‌ها خشک باشند، این باد به واسطه شدتی که دارد، رسوبات را از کف بستر این دریاچه‌های خشک برمی‌دارد و تبدیل به طوفان‌شن یا گرد و غبار می‌شود که شرایط بسیار سختی را در سیستان و بلوچستان فراهم می‌کند. جریان ماسه در سیستان و بلوچستان به گونه‌ای است که ذرات رس و لیمون یا لای، که متوسط در بافت خاک هستند، در اتمسفر منتشر می‌شوند و گرد و غبار به وجود می‌آوردند و ذرات درشت‌تر، که ماسه هستند، با حرکت جهشی و پرشی خود، سرتاسر دشت سیستان و بلوچستان را عبور می‌کنند و به طرف ریگستان افغانستان حرکت می‌کنند.»

این هیئت علمی مؤسسه جنگل‌ها و مراتع عنوان کرد: «ریگستان افغانستان، ۴۰۰ کیلومتر تا سیستان و بلوچستان ما فاصله دارد؛ ذرات ماسه از سیستان و بلوچستان توسط همین بادهای ۱۲۰ روزه جابه‌جا شده است. وقتی که این باد به سیستان و بلوچستان می‌رسد و ذرات ماسه را با خودش برمی‌دارد، ذرات ماسه به گونه‌ای هستند که بیشتر از داخل ۴ تا کریدور فرسایشی حمل می‌شوند و به طرف افغانستان وارد می‌شوند. این کریدور‌ها اولی‌اش کریدور قرقری پوزک است، دومی‌اش هستک است، سومی کریدور جزینک است و چهارمی‌اش کریدور چاه است. اگر اخبار چند روز گذشته را دنبال کرده

باشید و تصاویر ماهواره‌ای را نگاه کنیم، در کریدور تاسوکیلیک‌چا در هفته گذشته سرعت باد و حرکت ذرات ماسه خیلی زیاد بود و این کریدور ۸ تا ۱۲ کیلومتر جاده زایل به زاهدان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد که ۶۴ خودرو با همدیگر در داخل همین کریدور تصادف کرده بودند.»

وی ادامه داد: «وقتی در سیستان و بلوچستان گرد و غبار رخ می‌دهد، درست است که گاهی تمام منطقه پر از گرد و غبار می‌شود، اما بیشتر اوقات گرد و غبار در داخل کریدور‌ها وجود دارد. این کریدور ریکا، جاده‌ای به طول هشت تا دوازده کیلومتر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کریدور جزیره که از کنار زابل می‌گذرد، شامل تپه‌های ماسه‌ای هالالی شکل است که از داخل این کریدور عبور کرده و به تدریج وارد خاک افغانستان می‌شود. کریدور میانک نیز بهترین کریدور در منطقه سیستان و بلوچستان محسوب می‌شود. مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع حدود سه تا چهار سال است که روی این منطقه از کشور تمرکز کرده و مطالعات بسیار خوبی انجام داده است. ما به راهکارهایی دست یافته‌ایم که چگونه می‌توان این پدیده را کاهش داد.» عباسی تصریح کرد: «امکان حذف کامل این پدیده وجود ندارد، مگر اینکه شرایط ترسالی شدید رخ دهد و هامون‌های سیستان و بلوچستان پر از آب شوند. اما با اتفاقی که افغانستان رزقه‌ده و دریاچه‌های سد کجکی را طوری طراحی کرده که سیلاب‌ها به گودزره می‌رسند، این وضعیت بدتر شده است. گودزره دریاچه‌ای بسیار شور در داخل افغانستان است که مانع ورود آب به سیستان می‌شود و این بدترین اتفاقی است که می‌تواند برای سیستان رخ دهد. در مقابل، ۴۰۰ هزار سیستانی تحت تأثیر گرد و غبار ناشی از سیستان قرار دارند. یعنی وقتی پدیده گرد و غبار رخ می‌دهد، ۴۰۰ هزار سیستانی آسیب می‌بینند. در مقابل، هفت میلیون افغانستانی در شهرهایی مانند لشکرگاه، نیمروز، هلمند و زرنج زندگی می‌کنند و همزمان از این پدیده آسیب می‌بینند. در واقع، اگر آب به سیستان و بلوچستان نرسد، افغانستانی‌ها بیش از ایرانی‌ها آسیب می‌بینند. این بی‌تدبیری که اکنون رخ داده، به دلیل طراحی دریاچه‌هایی است که مانع ورود آب هیرمند به هامون، به عنوان اثر طبیعی آن، می‌شود. حتی قانع افغان‌ها نیز به همین دلیل در حال از دست دادن شهر زرنج خود هستند. یعنی حتی به شهر زرنج هم آب نمی‌رسد.»

افغانستانی‌ها بیشتر از ایرانی‌ها از بادهای موسمی متضرر می‌شوند

وی افزود: «من مطمئن هستم که در دو سه سال آینده، همان اتفاقی که بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ برای شهر زرنج رخ داد و کانال آبرسانی زرنج پر از رسوبات شد، به زودی دوباره تکرار خواهد شد. آن سال، ایران با کمک فانو هز نه پاری روی این کانال را تأمین کرد. من مطمئن هستم که افغانستانی‌ها توانایی انجام دوباره این کار را نخواهند داشت، چون هزینه بسیار بالایی دارد. اگر آب به سیستان و بلوچستان نرسد، مطمئن باشید که افغانستانی‌ها بیشتر از ایرانی‌ها آسیب خواهند دید. رویکرد کلی در سیستان و بلوچستان باید به سمتی برود که به جای توسعه کشاورزی، توسعه دیگری را دنبال کنیم. یعنی بچه‌های سیستانی به جای اینکه به هنرستان کشاورزی یا دانشکده کشاورزی بروند، باید به دانشکده تربیین‌های بادی بروند.» عباسی ادامه داد: «کتابی از انتشارات کمبریج وجود دارد که تاریخچه انرژی بادی در کره زمین را نشان می‌دهد. این کتاب نشان داده که چینی‌ها ۴۵۰۰ پیش سال اولین کسانانی بودند که از انرژی باد استفاده کردند، اما اولین انسان‌هایی که توانستند انرژی باد را با محور عمودی بهره‌برداری کنند، در شرق ایران، یعنی همین سیستان و بلوچستان، نه‌ندان و خراسان بودند. چرا؟ چون آن‌ها نیاز داشتند که با استفاده از این باد، آسیاب‌هایشان بچرخد و بتوانند گندم آسیاب کنند. وقتی ما چنین تاریخچه‌ای داریم و در جهان اولین کسانی بودیم که با محور عمودی انرژی بادی را مهار کردیم و آثارش هنوز در برخی مناطق میسستان و بلوچستان، نه‌ندان و خراسان وجود دارد و به آن‌ها آسیاب می‌گویند، چرا به این نتیجه نرسیدیم که بچه‌های خودمان چرخ ابداعی بسازند، آن را به کار بینندازند و برق تولید کنند؟»

وی با اشاره به استفاده از ظرفیت بادهای موسمی افزود: «ما می‌توانیم این برق را به افغانستان بفروشیم. افغانستان برای به دست آوردن انرژی الکتریکی این کار را انجام می‌دهد. جنوب افغانستان جایگاه توسعه کشاورزی نیست، بلکه محل حمل ماسه است. خودشان به آن می‌گویند دشت مرگ یا دشت مارگو، جایی که واقعاً مرگبار است. کسی که به آنجا برود، می‌میرد. اینجا جایگاه توسعه کشاورزی نیست، چون آنجا محل وزش بادهای ۱۲۰ روزه و عبور ماسه است. بیشتر کشاورزی افغانستان در کوهستان‌ها و دره‌ها اتفاق می‌افتد. آن‌ها با بلند کردن ارتفاع سدهایشان برای به دست آوردن آب تلاش می‌کنند. اگر ما بتوانیم برق را حتی به صورت رایگان به

افغانستان بدهیم تا سدهایشان را بالا نبرند، در مقابل هرگونه تنش آبی که به سیستان وارد می‌شود، می‌توانیم از سیاست برق استفاده کنیم. اگر آن‌ها آب را قطع کنند، ما هم برق را قطع می‌کنیم.»

سیستانی‌ها باید به سمت بهره‌برداری از انرژی خورشیدی بروند

این عضو مؤسسه جنگل‌ها و مراتع ادامه داد: «امیدوارم در آینده به این سمت برویم. بچه‌های سیستان و بلوچستان به‌جای تولید گندم یا کشاورزی، باید به سمت تولید انرژی الکتریکی یا بهره‌برداری از انرژی خورشیدی بروند. انرژی بادی یکی از ارزان‌ترین انرژی‌های موجود در جهان است، حتی ارزان‌تر از انرژی خورشیدی. کافی است بتوانیم محوری را بچرخانیم که پره‌ای داشته باشد و با چرخش آن، انرژی الکتریکی تولید شود. آینده اداری سیستان و بلوچستان در گروی این تغییر راهبردی است که از کشاورزی دست بکشیم. امکان ندارد بتوانیم مثل گذشته گندم یا محصولات کشاورزی در سیستان و بلوچستان تولید کنیم. باید مردم در حتماً در سیستان و بلوچستان نگه داریم، با هر قیمتی که ششده، باید مردم را نگه داریم و بتوانیم از آن‌ها حمایت کنیم. اگر از ماندگاری‌شان در این تغییر راهبردی است، باید به آن عمل کنیم، زیرا امکان تغییر اقلیم به‌گونه‌ای است که در آینده احیای هامون‌ها ممکن نیست.»

عباسی ادامه داد: «اکنون با توجه به سیلاب‌هایی که از رودخانه فراخ به هامون‌ها می‌رسد، فرصت‌های محدودی داریم تا بتوانیم مناطق حساسی را که شناسایی کرده‌ایم، تثبیت کنیم. این طرح آماده است، اما نیاز به بودجه دارد، مشابه همان اتفاقی که در سال ۱۳۹۶ در خوزستان رخ داد. باید در سیستان نیز چنین سرمایه‌گذاری‌ای توسط دولت انجام شود. ببینید، مهار ریزگرد و کنترل از یک برنامه حاکمیتی است و دولت باید برای آن هزینه کند. این تصور که بخش خصوصی در یک اکوسیستم تخریب‌شده، مانند کانون‌های ریزگرد یا دریاچه‌ای خشک‌شده، سرمایه‌گذاری کند، بیشتر به یک شوخی شبیه است. این‌ها مسائل اقتصادی نیستند. دولت برای افزایش کیفیت زندگی در سیستان و بلوچستان باید هزینه کند. باید بتوانیم حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد عملیات حفاظتی روی خاک را انجام دهیم و در واقع گردوغبار سیستان و بلوچستان را تا حد بسیار زیادی کنترل کنیم.»

برای حل مشکل سیستان و بلوچستان مصاحبه درمانی و تعطیلی بی‌فایده است

امین کمالی، کشنگر اجتماعی اهل سیستان و بلوچستان و فعال محیط‌زیست نیز در گفت‌وگو با «فرهیننگان» گفت: «در دو سه دهه اخیر که خشکسالی بر منطقه سیستان و بلوچستان حاکم شد، معیشت و اقتصاد مردم به مشکل برخورد، اما این مسئله تنها به اقتصاد و معیشت ختم نشد، بلکه فراتر رفت. خشکی مطلق تالاب هامون باعث شد کتاف تالاب کاملاً خشک شود. پیش ازاین، بادهای ۱۲۰ روزه که از خردادماه تا آخر تابستان در این منطقه می‌وزیدند، نقش تعدیل‌کننده وضعیت جوی را داشتند. یعنی هوا را خنک می‌کردند و از گرمای طاق‌فرسا جلوگیری می‌کردند. اما پس از خشک‌شدن کامل تالاب، این بادهای ۱۲۰ روزه به چالشی بزرگ تبدیل شدند، زیرا دیگر سطح آبی وجود نداشت که هوا را تعدیل کند. بستر خشکیده تالاب هامون، پر از ریک و ماسه شد که نمی‌توان به آن صرفاً گردوغبار گفت. این مواد به هوا بلند می‌شدند و بادهایی که زمانی باعث تعدیل هوا بودند، به طوفان‌های مرگبار پر از ریزگرد و گردوغبار تبدیل شدند. این طوفان‌ها تا جایی پیش رفتند که ادارات را به تعطیلی کشاندند و در سال‌های اخیر همچنان این اتفاق می‌افتد. این طوفان‌ها راه‌ها را می‌بنند و جاده‌ها را به جاده‌های مرگ تبدیل می‌کنند، چون دید رانندگان به‌کمتر از ۵۰ متر کاهش می‌یابد و جاده‌ها واقعاً به جاده مرگ بدل می‌شوند.» وی افزود: «علاوه بر اینها نسخه‌ای که در دو سه دهه اخیر برای حل این بحران پیچیده ششده– بحرانی که به این شدت رسیده– همواره این بوده که در زمان بحران، کارگر ودهایی تشکیل و جلساتی برگزار می‌شدند، مصاحبه‌درمانی‌هایی انجام می‌گرفت وعده‌هایی داده می‌شد. اما این وعده‌ها هیچ‌گاه به مرحله عمل نرسیده‌اند. در بهترین حالت، در زمان بحران، تمجیل در تعطیلی ادارات یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن، صرفاً تعطیلی ادارات را شاهد بوده‌ایم. این نسخه‌ها حتی نقش مسکن هم نداشتند و هیچ راه‌حلی پیش‌بینی یا اجرا نشد. این وضعیت باعث شده گاهی در زمان بحران، سوار بر موج احساسات مردم در فضای مجازی و حقیقی، تجمعاتی در سطح تالابا هامون شکل بگیرد یا کلیپ‌هایی در فضای مجازی منتشر شود.»



عده‌ای با وضعیت سیستان و بلوچستان به دنبال پرکردن جیب خودشان هستند

کمالی ادامه داد: «در دوده دهه اخیر، همواره گروهی تحت عنوان مافیای آب یا افرادی در پایتخت از این فضا برای ارائه طرح‌های غیرکارشناسی استفاده کردند که تنها جیب خودشان را پر از پول کرده و هیچ آورده‌ای برای منطقه نداشته است. فضا به این سمت رفت که با وجود بحران مالی کشور، حتی با عنایت مقام معظم رهبری و نام‌گذاری منطقه، طرح‌های کلانی از صندوق توسعه ملی تخصیص یافت: ۸۵۰ میلیون دلار برای یک منطقه و هزاران میلیارد تومان برای پروژه‌های مختلف، مانند پروژه ۱۴۶ هزارهکتاری، لوله‌های سیمانی و سایر پروژه‌ها. اما این پروژه‌ها به دلیل غیرکارشناسی بودن و عدم توجه به نظرات متخصصان بومی منطقه، نتیجه‌ای در پی نداشتند.» وی عنوان کرد: «پروژه‌هایی که با اهداف مافیایی پیش‌رفتند، به نتیجه نرسیدند. نکته اینکه هر بار برای این استان نسخه‌ای پیچیده می‌شد. یک‌بار گفتند توسعه سیستان و بلوچستان باید به دلیل خشکسالی، غیروابسته به آب و صنعتی باشد، اما این صنعت هیچ‌زیر ساخت و هیچ‌سند توسعه و چشم‌اندازی نداشت و با شکست مواجه شد، مثلاً طرح منطقه آزاد که هنوز سرانجامی پیدا نکرده است یا شهرک‌های صنعتی که هیچ آورده‌ای نداشته‌اند. این‌ها شاید می‌توانستند علاج درد مردم باشند، اما بیشتر نقش یک مسکن روانی را ایفا کرده‌اند تا دولت‌ها در زمان خودشان بگویند ما برنامه داریم و راه گذر از بحران را می‌دانیم. در برهه‌ای هم گفتند اقتصاد اینجا باید وابسته به آب باشد، چون مردم این منطقه کشاورزند و نمی‌توانند کار دیگری انجام دهند. اما این طرح‌ها نسخه‌هایی بودند که به نتیجه نرسیدند. در واقع سیستان و بلوچستان بهشت طرح‌های نیمه‌تمام و مدیران ناکارآمد است.»

ترک فعل‌ها در خصوص وضعیت سیستان و بلوچستان باید پیگیری شود

کمالی ادامه داد: «نکته این است که بودجه‌های کلانی که از بیت‌المال برای طرح‌های غیرکارشناسی هزینه شده، باید بررسی شوند و ترک فعل سازمان‌ها، ارگان‌ها، نهاده‌ا و اشخاص مسئول پیگیری شود. در جنوب استان، در چابهار، تجهیزات و سسر مایه‌گذاری‌هایی انجام شده که باید شفاف‌سازی شود. در کوتاه‌مدت، برای اینکه سیستان و بلوچستان دوباره نفس بکشد و با طوفان‌ها مقابله کند، چه بخواهیم و چه نخواهیم، باید به سمت تأمین حقایه تالاب هامسون و رودخانه هیرمند برویم. رودخانه هیرمند، علاوه بر تغذیه تالاب، ازاین جهت اهمیت بیشتری دارد. سد کمال‌خان که یک سد انحرافی است، نه مخزنی، بخش عظیمی از آب را منحرف می‌کند و سیلاب به ما نمی‌رسد. همچنین سد بخش‌آباد روی رودخانه فراه نیز همین مشکل را دارد. مجموع این سدها نشان می‌دهد که کشور ما در دیپلماسی ضعف داشته است. ما توانستیم از اهرم‌های فشار داخلی و بین‌المللی به‌درستی استفاده کنیم تا حق خود را از افغانستان بگیریم.»

وی افزود: «افغانستان، مانند ترکیه، مصمم است و تنها اهرم فشاری که می‌تواند استفاده کند، آب است. وقتی ایران ۸۵۰ میلیون دلار و میلیارد‌ها تومان برای طرح‌های مختلف هزینه می‌کند تا از این آب درآمدزایی کند، این می‌تواند اهرم فشاری برای ایران در مسائل اقتصادی باشد. اما چرا تیم دیپلماسی ما ضعیف عمل می‌کند؟ طی سال‌های اخیر، افغانستان در منزوی‌ترین حالت خود بوده و طالبان همواره از خشکسالی سخن گفته‌اند، اما این وعده‌ها هیچ‌گاه محقق نشده‌است. چرا؟ چون تا زمانی که بازدیدهای لازم انجام نشود و گفته شود جلوی انحراف آب توسط سد کمال‌خان گرفته می‌شود، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. در زمان‌های سیلاب، آورده آبی تا سه میلیارد مترمکعب بوده، اما پس از ساخت سد، این مقدار به‌کمتر از ۲۰۰ میلیون یا حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت به ۱۰۰ میلیون متر مکعب رسیده است. عزیزان جشن گرفتند که توانستند آب بگیرند، اما این آب حتی به ۱۰۰ میلیون متر مکعب هم نمی‌رسد، درحالی‌که حقایه ما ۸۵۰ میلیون متر مکعب است. آبی که در گذشته می‌آمد، بسیار بیشتر بود.» این فعال محیط‌زیست عنوان کرد: «بهترین کار این است که از افغانستان چیزی نخواهیم و نگویم که به ما آب بدهند. باید برسید در زمان سیلاب و درحالی‌که ادعای خشکسالی دارید، چگونه سه میلیارد متر مکعب آب را از طریق سد انحرافی کمال‌خان به سمت گودزره منحرف می‌کنید و آن را نابود می‌کنید؟ قطعاً پشت این قضیه دسیسه‌هایی وجود دارد و کشورهایی که ذی‌نفعند، با افغانستان و طالبان همسو شده‌اند. ضعف دیپلماسی ما در چیست؟ وقتی تصاویر هوایی و داده‌ها نشان می‌دهند افغانستان در وضعیت نرمال بارندگی بوده، بهانه‌ای برای منحرف‌کردن و نگه‌داشتن آب پشت سدها وجود نداشته است.»